

## فهرست مطالب:

- ۲.....اسلام و تعلیم و تربیت
- ۲.....محیط مادی
- ۲.....محیط معنوی
- ۲.....محیط خانواده
- ۴.....محیط مدرسه
- ۶.....ویژگی های تربیت اسلامی
- ۶.....منبع وحی
- ۸.....اسوه های الهی
- ۹.....برنامه عملی مناسب
- ۱۰.....تعبد و تسلیم
- ۱۱.....جهانشمول بودن
- ۱۱.....هدف بودن انسان
- ۱۲.....جامعیت
- ۱۵.....سایر دیدگاه ها و احتمالات
- ۱۸.....منابع و مآخذ

## اسلام و تعلیم و تربیت

اسلام بر اساس نیاز فطری انسان ، مبانی تربیتی و آموزشی را به ایمان آورندگان می آموزد.

چنانکه اگر تربیت را به سه قسم تربیت بدنی ، تربیت عقلی و تربیت روانی تقسیم کنیم اسلام در یک نظام هماهنگ درباره هر قسم از این انواع بیاناتی حکیمانه دارد . این نظام تربیتی هماهنگ باید در محیطی مناسب به آدمی القاء گردد. منظور از محیط ، تمام عوامل خارجی است که در موجود زنده از آغاز رشد وجود دارد. هر چند عوامل محیطی بسیار فراوان است ، اما در تقسیم اولیه می توان آن را به دو قسم مادی و معنوی تقسیم نمود.

**محیط مادی:** عبارت از آب ، هوا ، نور ، حرارت ، مسکن ، خوراک ، پوشاک و ... بالاخره هر امر مادی که انسان بدانها محفوف و محاط می باشد.

**محیط معنوی:** عبارت از عوامل فرهنگی است که روح آدمی را به تعالی سوق می دهد.

محیط مورد نظر ما محیطی است که در تعلیم و تربیت از آن بهره برداری می شود و ضبط و کنترل آن امکان دارد . مانند محیط خانه ، خانواده و مدرسه . این گونه عوامل محیطی برای مربی ، معلم و والدین بسیار با اهمیت است.

**محیط خانواده:** محیط خانه و خانواده ، یک محیط طبیعی است که در آن پدر و مادر تربیت کودک را بر عهده می گیرند .

کودک تحت تاثیر مقام انگیزه های خانوادگی است و رفتار او قهراً از خانواده درست می شود ، او زبان مادری را می آموزد و از طریق مکالمه و گفتگو ، افکار و آراء زیادی از افراد خانواده به او منتقل

می شود و معارف و اطلاعات او هم سطح با افکار خانواده پیش می رود. نقش تربیتی و الدین آنچنان بزرگ و مهم است که دین و علوم الهی نیز در نخستین لحظات حیات به وی منتقل می شود، چنانکه پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

((کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه )) [2]

((هر کودک و نوزادی به این فطرت متولد می شود، جز اینکه پدر و مادر او به یهودیت و نصرانیت گرایش می دهند.))

رسول اکرم (ص) دین و رفتار کودک را در ارتباط پیوسته به افکار و وسعت معارف و بینش پدر و مادر می داند. پس کودک به خویشها و ناخویشهای خانواده مربوط می شود و میان او خانواده اش رابطه وجدانی برقرار می شود.

به لحاظ اینکه محیط خانواده بهترین محل تربیت کودک است، تربیت وی در آن محیط از حقوق کودک محسوب می شود و اهمال و سهل انگاری در آن روانیست.

امام سجاد (ع) می فرماید:

((حق فرزند است که بدانی او از تو و پیوسته به تو در خیر و شر امر دنیا است، و تو مسئول او از لحاظ نیک ادب کردن و راهنمایی به پروردگارش و کمک به طاعت او هستی. پس عمل تو درباره او عمل کسی باشد که می داند در او احسان به مثاب، و در مسامحه و بدی نسبت به او کیفر می بیند.)) [3]

بر این اساس رسول اکرم (ص) می فرماید:

((خداوند خشم نمی گیرد برای چیزی مانند خشمی که او را به خاطر زنان و کودکان می گیرد)) [4]

پیامبر اسلام در جایی می فرماید :

((احبوا الصبيان و ارحمهم)) [5]

((به کودکان محبت کنید و نسبت به آنها ترحم نمایید.))

و در جای دیگر می فرماید :

((من حق الولد علی الوالد ثلاثة ، یحسن اسمه ، ویعلمه الکتابه ، ویزوجه اذا بلغ.)) [6]

((از جمله حقوق فرزند بر پدر سه چیز است : اسم زیبا برای او قرار دهد ، و نوشتن را به او بیاموزد ، و به

هنگام بلوغ ، همسر برای او بگیرد.))

با توجه به محیط مذهبی خانه و تخلق به اخلاق حسنه و آداب اسلامی و الدین آیت... حیدری از لحظه های آغاز حیات معارف الهی را از پدر و مادر دریافت کرد و عشق به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را در جان خود پرورد.

## ۲- محیط مدرسه :

مدرسه دومین مرکز تعلیم و تربیت است که از سنین کودکی تا مراحل عالی آموزشی و پرورشی را شامل می شود. تا پیش از طلوع اسلام از ابتدایی ترین مراکز آموزشی هم در جزیره العرب خبری نبود و جامعه شبه جزیره فاقد فرهنگ علمی بوده و به عنوان ملتی منزوی و گسسته از جامعه های متمدن تلقی می شد و از روابط فرهنگی بی بهره بود. با بعثت رسول اکرم (ص) و تاسیس حکومت اسلامی مساجد به عنوان مراکز عبادی و آموزشی شناخته شدند و در هر مسجدی چندین حلقه درس تشکیل شد. رفته رفته مدارس علمیه در کنار مساجد بنای مستقلی را به خود اختصاص دادند ، لیکن در اغلب

موارد در مکان یابی همجواری با مساجد و اماکن مقدسه را ترجیح دادند تا از مرکز عبادی و تربیتی دوری نجسته باشند.

محیط مدرسه از سایر مؤسسات تربیتی، نظیر، مراکز تربیتی قبیله ای، از نظر وضع محیطی امتیازات خاصی را کسب کرد. برخی از آنها عبارتند از:

۱- مدرسه محیط تربیتی ساده و آسان کننده ای است.

۲- مدرسه محیط تربیتی سالمی است.

۳- مدرسه محیط تربیتی وسیع و پهناوری است و از نظر زمان و مکان و دریافت تجارب بشری و دانش الهی مناسب است.

۴- مدرسه محیطی هماهنگ کننده است.

دین مبین اسلام در طی رهنمودهایی که در قرآن کریم و از طریق رسول اکرم (ص) وائمه معصومین (ع) به مؤمنان القاء می فرماید، لزوم اخلاص و پاکسازی نیت در طریق تعلیم و تعلم را از ضروریات اولیه و آداب مشترک معلم و شاگرد می داند و یادآور می شود که نباید از یادگیری و تحصیل آگاهی در هیچ شرایطی استنکاف نمود.

رسول اعظم الهی می فرماید:

((الحكمة ضالة المؤمن ، فحيث وجدها فهو احق بها)) [7]

((حکمت و دانش گمشده افراد با ایمان است. یک فرد با ایمان آنگاه که علم و حکمت را در هر جا بیابد برای دست یابی بر آن، از همه افراد دیگر شایسته تر و سزاوارتر است.))

## ویژگی های تربیت اسلامی

هر مکتب تربیتی دارای ویژگی هایی است. این ویژگی ها را در مبانی، اصول، اهداف، منابع، شیوه ها و ابزارها و سایر عوامل مؤثر در تربیت می توان یافت.

همچنان که موفقیت یک مکتب تربیتی نیز به این ویژگی ها و عوامل مؤثر دیگری چون مربی، متربی، محیط تربیت و سایر شرایط وابسته است، که در خلال بحث های کتاب آمده است، حال ذیل عنوان ویژگی های تربیت اسلامی چند مطلب عمده را که خلاصه ای از مباحث پیشین است، خاطرنشان می سازیم.

### ۱- منبع وحی

از ویژگی های نظام تربیتی اسلام منبع و مأخذی است که محتوای آن را تشکیل می دهد و خاستگاه آن منبع وحی و الهام الهی است که در کتاب آسمانی تبلور دارد و همسو با کتاب تکوین - یعنی فطرت است - و از مصدر غیبت به وسیله امین وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده و سنت و سیره مفسر و مبین آن می باشد.

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>(۱)</sup>

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱.

علی (علیه السلام) درباره نقش قرآن می فرماید: این قرآن نصیحت کننده ای امین است که

غش و دغل نمی کند و هدایت گری که گمراه نمی سازد و پیام آوری که دروغ نمی گوید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشَى وَالْهُادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يُكْذِبُ»<sup>(۱)</sup>

با این ویژگی تربیت اسلامی از اتقان و استحکام و جامعیت برخوردار است، زیرا سرچشمه آن، حکمت و لطف خداوندی است که فیاض مطلق از بندگان دریغ نکرده و با احاطه ای که به ابعاد وجود انسان دارد، آن چه را که مصالح فردی و اجتماعی و دنیوی و آخروی بشر بدان وابسته است و لازمه خیر و سعادت واقعی اوست با برنامه ریزی مناسب و طرح جامع در اختیارش نهاده و در آیین جاودانه اسلام به کامل ترین صورت تبیین فرموده که نظیر آن را در هیچ یک از مکاتب و حتی شرایع نمی توان یافت.

حضرت امام این مطلب را به شیوه استدلالی و براساس «قاعده لطف» چنین بیان می کند:

«و بیاید دانست که از برای نفوس صحت و مرض و صلاح و فساد و سعادت و شقاوتی است که پی بردن به طرق آن و دقائق مصالح و مفاصد برای احدی جز ذات مقدس حق ممکن نیست. ناچار در نظام اتم که احسن نظام است (و قبل از این معلوم شد که مُنظَّم آن حکیم علی الاطلاق است و واقف بر همه امور است) تعلیم طریق سعادت و شقاوت و هدایت راه صلاح و فساد و اعلام طریق عروج نفوس،

ممتنع است اهمال شود، زیرا که اهمال آن یا نقص در علم لازم آید یا نقص در قدرت یا بخل و ظلم»<sup>۱</sup>  
و ذات بی چون الهی منزله از آن هاست.

## ۲- اسوه های الهی

مکتب تربیتی اسلام مزیت دیگری دارد که سایر مکتب ها فاقد آنند و آن عبارت است از: اسوه های الهی و چهره های علم و عصمت که با نفوس قدسی و در سایه هدایت الهی و تأیید ربانی با زبان و عمل به هدایت مردم پرداخته اند و همان گونه که از حدیث «ثقلین»<sup>۳</sup> مستفاد می گردد، آن ها از قرآن انفکاک ناپذیرند و قرآن از آن ها جداشدنی نیست و آن ها معلم و مفسر قرآن و کتاب ناطق و تجسم عینی مکتب تربیتی اسلام می باشند و گفتار و رفتارشان به عنوان منبع و مأخذ و الگوی انسان سازی مطرح است و منابع روایی با غنای بی نظیر خود پس از قرآن، نمایانگر آن می باشد.

حضرت امام، درباره نهج البلاغه که رشحه ای از چشمه سار باب مدینه علم، علی (علیه السلام) است، چنین می فرماید:

«و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت خفتگان در بستر منیت و در حجاب خودخواهی، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور

۱. تصنیف غرر، ص ۱۱۱.

۲. چهل حدیث، صص ۱۷۴ - ۱۷۳. «الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخیر» (سوره ملک، آیه ۱۴).

۳. حدیث: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» که مورد اتفاق خاصه و عامه می باشد.



آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه ها به وجود آید و دولت ها و ملت ها متحقق بشوند.»

### ۳- برنامه عملی مناسب

از عوامل موفقیت تربیت ارائه راه و روشها و برنامه هایی است که در تحقق یافتن اهداف تربیت ایفای نقش می کند. طرح و برنامه ای که در اسلام برای تعلیم و تربیت و رشد و تکامل انسان ارائه می شود، برنامه ای است دقیق و جامع و عملی و عینی که آفریدگار جهان برای وی تنظیم کرده است و پیام آوران خدا مُبلغ و مجری آنند.

راهبردهایی که اسلام برای انسان سازی ارائه داده چنان که قبلا دیدیم، در میدان عمل و آزمون، قرین موفقیت بوده و انسان های بی شماری را به کمال و والایی رسانیده است و می تواند برای بشریت ره توشه سعادت باشد.

نظام تربیتی با فرض واقع بینانه بودن هرگاه فاقد برنامه عملی و ضمانت اجرایی باشد، در میدان عمل ناکام خواهد ماند، به ویژه در مسائلی که با عواطف و امیال انسان سروکار دارد و در نتیجه به کشمکش و تضاد درونی کشیده می شود. پشتوانه نظام تربیتی اسلام، ایمان و حب خدا و عامل خوف و رجا و عمل صالح است که مؤمن از روی معرفت و عشق به حق و کوشش در طلب رضا و تقرب او انجام می دهد و در این میان عبادات از نقش مداوم و مؤثری در تکمیل و تهذیب نفوس برخوردارند به ویژه نماز با فلسفه ذکر خدا که یک تکلیف مستمر در ساعات شبانه روزی مادام العمر مؤمن است به عنوان سرچشمه معنویت و تغذیه روح و عامل بازدارنده از گناه قابل ذکر می باشد که نیرومندترین ضامن اخلاقی است.

این ویژگی را در هیچ یک از مکاتب تربیتی رایج نمی توان یافت، زیرا تنها مؤمنان اند که به خدا عشق می ورزند و از کيفر او بیمناک اند و در برابر او امر او سرفروود می آورند.

#### ۴- تعبد و تسلیم

در برنامه های تربیتی پای تعبد و تسلیم به میان می آید، زیرا انسان از راز هستی و پی آمد اعمال همواره و به طور کامل آگاه نیست و همانند بیماری که برای بازیافتن سلامت خویش به حکم ضرورت تسلیم طیب می شود و از راز دارو و درمان بی خبر است، در مسائل تربیتی نیز می بایست سخن مربی را بپذیرد. بدیهی است که انقیاد کامل و تعبد محض جز در برابر اوامر و نواهی الهی معقول و عملی نیست و انسان نمی تواند بدون قید و شرط زمام خویش را به دست افرادی بسپارد، بدون این که آن ها را با منبعی مطمئن و مصون از خطا مرتبط بداند. اما مؤمن با اعتقاد به حکمت و علم خداوند و یقین به صدق و امانت پیام آوران او، خود را تسلیم فرامین حق می کند و به فلاح و رستگاری اطمینان دارد:

«أَنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>(۱)</sup>

این ایمان و اطمینان تا بدان جا پیش می رود که حتی اگر دستور کشتن و کشته شدن بدو دهند، همانند مسئله جهاد و شهادت - برخلاف تمایل نفسانی خود - آن را با آغوش باز می پذیرد و شهادت را فوز عظیم می داند. بدیهی است که در مسائل تربیتی و اخلاقی و حلال و حرام الهی، که این تعبد و تسلیم سهل تر خواهد بود، مؤمن هرگز چون و چرا نخواهد کرد: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»<sup>(۲)</sup>

۱. سوره نور، آیه ۵۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

## ۵ - جهانشمول بودن

تعلیم و تربیت اسلامی محدود به عصر و نسلی نیست بلکه کل بشریت را در همه اقطار و اعصار و با شرایط مختلف جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی دربرمی گیرد و هیچ گونه تبعیضی را نمی پذیرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» و «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است و احکام نورانی اسلام تا پایان حیات انسان در زمین به قوت خود باقی است و توان اداره انسان را دارد.

## ۶ - هدف بودن انسان

در تربیت اسلامی، انسان با هویت انسانی هدف است و کمال او مقصد تربیت می باشد (و نه چیز دیگر)، بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی و احکام و شرایع و تکلیف و بندگی تنها به منظور انسان سازی است و قرب الهی یا پرستش که قبلاً در اهداف تربیت گفتیم، به فلاح و رستگاری انسان بازمی گردد چرا که انسان از قرب الهی بهره می برد و به فوز عظیم می رسد و واجب الوجود را به پرستش و قرب بنده نیازی نیست و هدایت و تزکیه انسان به خود او بازگشت می کند: «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ»<sup>(۱)</sup>، «...وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ...»<sup>(۲)</sup> و پیامبران در کار رسالت و هدایت از مردم چیزی جز پیمودن راه خدا که همان راه سعادت انسان است، نمی خواهند: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>(۳)</sup>.

سایر مکاتب فاقد چنین ویژگی اند و هرچند از اصالت انسان سخن بگویند مقاصد دیگری را ورای

۱. سوره یونس، آیه ۱۰۸.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۸.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.

سعادت انسان در تربیت لحاظ می کنند، دلیل این مدعا را در ره آورد این مکاتب و جایگاه انسان در فرهنگ جوامع می توان یافت.

## ۷- جامعیت

همان گونه که در مباحث پیشین ملاحظه کردیم انسان دارای ابعاد مختلف جسمی و روحی، عقلی و عاطفی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، عرفانی و اخلاقی است و مادامی که تربیت به کلیه این ابعاد توجه نکند، نمی تواند تضمینی برای خیر و سعادت و رشد و تکامل انسان باشد. مکاتبی که تک بعدی و یا با عینک مادیت به انسان می نگرند از اسرار پیچیده و استعدادهای نهفته و بی نهایت و قابلیت های ذاتی وی عاجز و ناتوان اند و به همین دلیل برنامه ها و روش های تربیتی آنان نیز از این نقیصه خالی نخواهد بود. اما در نگرش الهی انسان با همه ابعاد و اسرار وجودی اش از سوی آفریدگار خود مورد توجه قرار می گیرد و تربیت مفهوم کامل و واقعی خود را می یابد و برنامه ها نیز بر این اساس تنظیم می گردد: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ».

قرآن کریم با اشاره به محدودیت دانش انسان در شناخت خود و ابعاد حیات خویش آیاتی دارد از جمله: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>(۱)</sup>.

«از تو می پرسند حقیقت روح چیست، بگو روح از امر پروردگار من است، و شما را جز اندکی از دانش بهره نیست». استفاده از واژه «ربی» که مشتمل بر مفهوم تربیت است و واژه «امر» که ورای عالم «خلق» است، می تواند عنایتی به این نکته باشد که روح از «عالم امر» می باشد و تنها پروردگار روح یعنی مربی واقعی انسان می داند که حقیقت آن چیست و برای رشد و سعادت آن چه طرحی را ارائه

دهد، در حالی که دیگران از درک چنین حقیقتی غافل اند.

حضرت امام می فرماید:

«تربیت انسان به همه ابعادش، هم تربیت جسمی و هم روحی و هم عقل و هم مافوق آن، نمی شود در عهده بشر باشد. برای این که بشر اطلاع ندارد از احتیاجات انسان و کیفیت تربیت انسان نسبت به ماوراء الطبیعه. تمام قوای بشر را روی هم بگذارید همین طبیعت را و خاصیت طبیعت را می تواند بفهمد.<sup>(۱)</sup>»

بدیهی است که بدون توجه به ابعاد وجودی انسان و علم به آغاز و انجام سیر و حرکت وی، تربیت او به نحو کامل و با هدف نهایی قابل تحقق نیست. از دید مکاتب مادی که انسان را در چارچوبه طبیعت و آثار آن زندانی می کند و زیستن بهتر و لذت و تمتع بیشتر را غایت و فلسفه حیات می داند و مبدأ و مقصد را تنها در جهان خاک می شناسد، قلمرو تربیت نیز از مرزهای مادی و حیوانی نمی گذرد و از خور و خواب و خشم و شهوت فراتر نمی رود، همان گونه که قرآن می گوید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>(۱)</sup>

و در مقام ارزیابی حاصل عمل و اندیشه و ایده کافران می فرماید: «...الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ

كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ»<sup>(۲)</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. سوره روم، آیه ۷.

۳. سوره محمد، آیه ۱۲.

کفر پیشه گان، تمتع می برند و می خورند همانند خوردن حیوانات و آتش جایگاه آن هاست. در این نوع تفکر، پرورش فضائل اخلاقی و تربیت انسانی نامفهوم است و از این رو قرآن کریم اینان را به چهارپایان مانند می کند. (و این فاجعه ای است که مادی گری برای نسل بشر پدید آورده و انسان را خصلت جانوران و درندگان بخشیده که براساس روایات اینان در آخرت نیز به صورت جانوران و وحوش محشور خواهند شد.)

این در حالی است که نگرش الهی انسان را از خدا می داند و منتهای سیر او را لقاالله می شناسد: «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»<sup>(۱)</sup>، «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»<sup>(۲)</sup>.

و بنابراین انسان در عین آن که موجودی است خاکی و عرصه تکامل او عالم طبیعت است بارقه الهی است که از سوی خدا آمده و باره آوردی که از این سیر و سفر دارد به سوی خدا و به عالم بقا رهسپار می گردد و به رستگاری و جاودانگی نائل می آید.

تربیت و هدایت انسان در این مقطع حیات، یعنی پیوند دادن انسان با مبدأ خویش و رهنمون گشتن او بدان مقصدی که برای آن آفریده شده است و شکوفاسازی استعدادهای نامتناهی ویژه ای که اساس سعادت و فلاح ابدی اوست.

قابل توجه این که در آیات فوق نیز ضمن بیان رجوع انسان به خدا از واژه «رب» و «ربک» استفاده شده که اشاره ای است لطیف به نقش تربیت الهی در تکامل و جاودانی انسان. حضرت امام با اشاره به این نکته می فرمایند:

۱. سوره علق، آیه ۸.

۲. سوره نجم، آیه ۴۲.

«بعثت انبیا برای تربیت ماست که در آن ورق که باید تربیت بشویم، جوری تربیت بشویم که آن جا هم زندگی مان سعادت‌مندانه باشد. اگر تربیت نباشد و انسان با همان خوی حیوانی از این عالم به عالم دیگر رود در آن عالم سعادت ندارد و به شقاوت می رسد. انسان در آن عالم به ظلمات می رسد.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین، تربیتی که فاقد اینویژگی باشد و آغاز و انجام انسان‌ابعاد وجودی او را نشناسد، به اهمال و ابطال عنصر اصلی شخصیت آدمی پرداخته و شایستگی تربیت انسان را ندارد.

### سایر دیدگاه ها و احتمالات

همان گونه که دیدیم، جز تعلم و تربیت که تبلور کامل آن در مکتب متعالی اسلام است هیچ مکتب دیگری قادر نیست انسان را به مقصد اصلی حیات هدایت کرده و به خیر و سعادت ابدی نائل سازد و اگر رهنمود وحی و مربیان آسمانی نباشد، انسان نمی تواند به منبع و مکتب دیگری تکیه کند زیرا طرق مفروض در تربیت انسانی، عبارت اند از: غریزه، وجدان، تعقل، دانش، تجارب اجتماعی و امثال آن که نارسایی این ها در ارائه طریق مطمئن جای انکار نیست. زیرا:

۱- غریزه عبارت است از گرایش های طبیعی و غیرارادی موجود زنده به سوی یک هدف از پیش تعیین شده، که در حیوانات به طور خودکار وجود دارد. زنبور عسل با همین خصلت غریزی، خانه می سازد، غذای مناسب برای تولید عسل انتخاب می کند. هر یک از حیوانات دیگر و از جمله انسان نیز نوعی حرکت غریزی دارند که تفاوت این حرکات با تربیت و اخلاق که زیربنای ارادی و اعتقادی دارد، واضح و روشن است.

۲- تعقل نیز همان گونه که در گذشته دیدیم یکی از منابع تربیت به شمار می آید، اما هرگز ما را از هدایت وحی بی نیاز نمی کند زیرا اولاً: عقل احاطه به ابعاد وجود انسان، گرایش ها و اهداف و چگونگی پرورش آن ها ندارد. ثانیاً: عقول بشری در تشخیص خوب و بد یک سان نیستند و بدین گونه نمی توان ملاک واحدی را از این رهگذر ارائه داد و در نتیجه خیر و شر حالت نسبی خواهد یافت و این با اصالت اخلاق و مبانی تربیت متغیر است.

۳- علم نیز در قلمرو خود، علاوه بر آن که بر ابعاد وجودی انسان و طرق وصول به کمال، احاطه ندارد، نمی تواند معیار منطقی و ثابتی را برای تربیت و اخلاق ارائه دهد و سرگذشت علم، ناموفق بودن او در این تجربه به اثبات رسانده است. دانش های بشری در شناخت حقایق جهان و به ویژه انسان نارسا هستند و اختلاف فرهنگ ها و بینش ها خود عامل دیگری در نارسائی علم جهت ارائه ملاک واحد منطقی در تربیت ابعاد وجود انسان است.

۴- و اما وجدان گرچه از نظر اسلام پشتوانه اخلاقی فطری است لیکن بدون وحی و راهنمایی شریعت توان ارائه طریق و اداره انسان را در دست یابی کامل به خیر و سعادت ندارد. به علاوه آن که وجدان اخلاقی معمولاً از فرهنگ و سنت و تعلیم و تربیت رایج در یک جامعه تأثیر می پذیرد و بدین سان آبِ صافیِ فطرت، گل آلود می شود و تدریجاً دست خوشِ مسخ و تحریف می گردد. تنها راهنمایی شریعت است که فطرت را بارور می سازد و وجدان را بیدار و گرایش اخلاقی را هدایت می کند.

۵- تجربه اجتماعی نیز به طور قطع نمی تواند منبع الهام در امر تربیت و اخلاق باشد، چراکه جامعه ها بدون راهنمایی شریعت عموماً دست خوش انحراف اند و تجربه تاریخ این را به ثبوت رسانیده است. گرچه تجارب اجتماعی در آزمون زندگی به صورت طبیعی از نیک و بد اعمال پرده برمی دارد، اما



این تجارب کمتر الهام بخش انسان ها بوده است، بدین سان که بتواند معیارهای ثابت و پایداری را در مسائل اخلاقی ارائه دهد. از سوی دیگر روش ها و سنت های اجتماعی بیش از آن که با حقیقت همراه باشند از عوامل سیاسی، فرهنگی، و تبلیغی و اقتصادی متأثراند و بدین سان نمی توانند ملاک و معیار حقیقت باشند. بسا عملی ناشایست از دیدگاه یک جامعه، در جامعه ای دیگر شایسته می نماید، چنان که آدم خواری در میان برخی قبایل وحشی، رسم معمول است و هیچ گونه قبح و زشتی ندارد، و همین است باعث اعتقاد برخی از متفکران به نسبیت اخلاق و سبب پیدایش اندیشه سوفسطایی، که با اصالت ارزش های اخلاقی ناسازگار است.

۶ - علاوه بر این، هیچ یک از طرق پیشنهادی فوق با فرض آن که مبنای درستی را به دست دهند هیچ گونه، ضامن اجرایی ندارند.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. قآن کریم
۲. الامام علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، الشریف الرضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، بیروت، الطبعة الاولى ۱۳۸۹ م
۳. الامام علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ ش
۴. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى ۱۳۶۶ ش
۵. الامام جعفرالصادق (علیه السلام)، مصباح الشریعة، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ هـ . ق
۶. الامام الرضا، صحیفه، اصفهان، مکتبه الزهراء (علیها السلام)، ۱۳۶۶ ش
۷. امام خمینی، پیام ها و سخنرانی ها
۸. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش
۹. امام خمینی، سرالصلوة، ترجمه و مقدمه: سیداحمد فهری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰ ش
۱۰. امام خمینی، جهاد اکبر
۱۱. امام خمینی، امام و انقلاب فرهنگی
۱۲. امام خمینی، چهل حدیث، تهران مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش
۱۳. امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، قم، موسسه پاسدار اسلام، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش
۱۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران ۱۳۶۰، چاپ پانزدهم، انتشارات جاویدان
۱۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی للطباعة و النشر والتوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ هـ . ق

۱۶. اسپینوزا، باروخ، اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ ش  
۱۷. بیهقی، قطب الدین، دیوان امام علی (علیه السلام)، ترجمه دکتر امامی، تهران انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش

۱۸. تولستوی، لئون، هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهگان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۲  
۱۹. جرداق، جرج، الامام علی، صوت العدالة الانسانیة، بیروت، لبنان، (چاپ اول)، ۱۹۵۶ میلادی

۲۰. جعفری، استاد محمدتقی، انسان در افق قرآن، تهران، انتشارات بنیاد بعثت  
۲۱. جوادی آملی، (آیت الله) عبدالله، اسرار عبادات، انتشارات الزهراء، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش  
۲۲. حجتی، سیدمحمدباقر، آداب تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش  
۲۳. حافظ شیرازی، دیوان

۲۴. حنا الفاخوری، خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، (ترجمه عبدالمحمد آیتی) سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷

۲۵. الجر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، طهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۷ هـ . ق  
۲۶. الحرانی، حسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ . ق

۲۷. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش  
۲۸. خوارزمی، اخطب خوارزم الحافظ موفق بن احمد الحنفی، المناقب، تهران، مکتبه نینوا الحدیثه  
۲۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن بن محمد، ارشاد القلوب، تهران، مطبعة الاسلامیه، ۱۳۶۴ هـ . ق  
۳۰. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، طهران، المکتبه المرتضویه

۳۱. رومی، مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی  
۳۲. زان شاتو، مریان بزرگ

۳۳. سجادی دکتر سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان، ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش

۳۴. سعدی، مصلح الدین شیرازی، گلستان - کتابفروشی اسلامیة

۳۵. الشهيد الثاني، الشيخ زين الدين بن علي العاملي، منية المرید، تحقيق رضا مختاری، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولى، ۱۳۷۲ ش

۳۶. شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش

۳۷. شریعتمداری، دکتر علی، روانشناسی تربیتی، اصفهان، انتشارات مشعل، دانشکده ادبیات اصفهان

۳۸. شریعتمداری، دکتر علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر،

۱۳۶۶ ش

۳۹. شعاری نژاد، علی اکبر، روانشناسی رشد، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۴ ش

۴۰. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف،

۱۴۰۱ هـ . ق

۴۱. الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضوی، ۱۴۰۳ هـ . ق

۴۲. الطباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، طهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة

الثانیة، ۱۳۹۴ هـ . ق

۴۳. الطباطبائی، علامه سید محمد حسین، سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمدهای فقهی، چاپ پنجم،

تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۰ ش

۴۴. الطبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، شرکة المعارف

الاسلامیة، ۱۳۳۹ ش

۴۵. الطبرسی، رضی الدین ابی نصر حسن بن الفضل، مکارم الاخلاق، کربلا، موسسه الاعلمی

للمطبوعات

۴۶. علی بن موسی بن جعفر الطاوس، محاسبة النفس، طهران، منشورات المرتضوی، الطبعة الثالثة

۴۷. غزالی، ابوحامد، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، مصر، مكتبة مصطفى البابی الحلبی،

۱۳۸۵ هـ . ق

۴۸. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تهران، کتابفروشی زوار

۴۹. فیلسین شاله، شناخت روش علوم، ترجمه یحیی مهدوی

۵۰. فردریک مایر، تاریخ فلسفه های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران

۵۱. فیض کاشانی، (مولى محسن) محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ

دوم، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) ۱۳۸۳ هـ . ق  
۵۲. قطب، محمد، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمدمهدی جعفری، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵  
۵۳. الکلینی الرازی، محمدبن یعقوب، الفروع من الکافی، بیروت، دارصعب، دارالتعارف للمطبوعات،  
الطبعة الثانية، ۱۴۰۱ هـ . ق

۵۴. الکلینی الرازی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، بیروت، دارصعب، دارالتعارف للمطبوعات،  
الطبعة الثانية، ۱۴۰۱ هـ . ق

۵۵. کارل، آلکسیس، راه و رسم زندگی، ترجمه دکتر پرویز دبیری، اصفهان کتابفروشی تأیید  
۵۶. کارل، آلکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه دکتر پرویز دبیری، چاپ دوم، اصفهان،  
کتابفروشی، تأیید ۱۳۳۹ ش

۵۷. کاظم زاده ایرانشهر، حسین، اصول اساسی فن تربیت، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۰ ش  
۵۸. محدث قمی، الحاج شیخ عباس، منتهی الامال، تهران، مطبوعاتی حسینی، چاپ مکرر، ۱۳۷۰ ش  
۵۹. محدث قمی، الحاج شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، انتشارات سنائی  
۶۰. المجلسی، الشیخ محمدباقر، بحار الانوار لدر الاخبار الاثمه الاطهار، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان،  
دار الاحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ هـ . ق

۶۱. محمدی ریشه‌ری، محمد، میزان الحکمة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷ ش  
۶۲. مظلومی، دکتر رجبعلی، با تربیت مکتبی آشنا شویم، تهران  
۶۳. استاد شهید مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی، قم، انتشارات صدرا  
۶۴. شهید مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم، انتشارات صدرا  
۶۵. شهید مطهری، مرتضی، فطرت، قم، انتشارات صدرا  
۶۶. شهید مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، قم انتشارات صدرا  
۶۷. مطهری، مرتضی، داستان راستان، تهران شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۴۲ ش  
۶۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن

۶۹. شهید مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه  
مدرسین

۷۰. شهید مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم، انتشارات صدرا

۷۱. شهید مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، قم، انتشارات صدرا  
۷۲. نراقی، مولی مهدی، جامع السعادات، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۸۹ هـ. ق  
۷۳. نراقی احسان، غربت غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش  
۷۴. نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح، مجتبی مینویی، علی رضا حیدری، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰ ش

۷۵. نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، تهران،

۷۶. ناصرالدین صاحب الزمانی، محمدحسن، خداوند دو کعبه (سوروکین) تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۴۷ ش

۷۷. الهندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، بیروت موسسه الرساله، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۵ هـ. ق

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## مبانی تربیت اسلامی

«مبانی تربیت» عبارت است از: «زیر ساخت اعتقادی و فلسفی» و نوع ینش نسبت به مبدأ هستی و جهان و انسان که نظام تعلیم و تربیت بر آن مبتنی است و امتیاز هر مکتبی به مبانی آن بستگی دارد.

«مبانی»، تعیین کننده اهداف، اصول، خط مشی و شیوه ها و سایر شئون تعلیم و تربیت اند. مبانی تربیت اسلامی را می توان در چند عنوان خلاصه کرد:

### ۱- مبانی اعتقادی

بی شک زیربنای تربیت، همانند هر جلوه و فعالیت دیگر وجودی انسان، بر شناخت و جهان بینی مبتنی است. تا انسان نداند از کجا آمده، برای چه آمده، به کجا می رود، رابطه او با آفریدگارش، با جهان، با انسان و با خود چگونه باید باشد و تا نداند که کیست و چه می تواند بشود، امکانات وجودی او چیست و به طور خلاصه «بودن» و «شدن» او در ارتباط با جهان هستی چه مفهومی دارد؟ تربیت معنا و شکل معقول و منطقی نخواهد یافت.

«جهان بینی اسلامی، بر اساس توحید مبدأ آفرینش است؛ یعنی، درک این که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و اساس آن خیر و رحمت و رسانیدن موجودات به کمال شایسته آن هاست. محور این جهان بینی «توحید» ذات مقدس الهی است که جهان از او آغاز و بدو ختم می گردد. در این ینش، جهان، بی هدف و سرسری نیست و انسان عبث و

بیهوده آفریده نشده است. انسان در میان مخلوقات از شرافت و کرامت مخصوصی برخوردار است و جهان، مدرسه انسان سازی است و خداوند هر انسانی را بر طبق نیت و تلاش صحیح و درستش پاداش می دهد و سیر و حرکت تکاملی او تا ابدیت ادامه دارد.<sup>(۱)</sup>

فلسفه بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی جز این نبوده که بشریت را در این سیر تکاملی هدایت و همراهی کنند و با تعلیم و تربیت و احکام و آداب شریعت ره توشه کمالات را در اختیار او نهاده و از انحراف بازدارند.

بدین سان، سه اصل اساسی دین «مبدأ، معاد و نبوت» شالوده اولیه تربیت اسلامی است. بنابراین، جهان شناسی اسلامی، درست نقطه مقابل جهان بینی ماتریالیستی است که انسان را در چهار دیواره طبیعت و ماده، زندانی می کند و هدف معقول و مشخصی را برای حیات او ارائه نمی دهد و تربیت را بر این تفکر پی می افکند!

و به همین دلیل است که مکتب تربیتی اسلام بر سایر مکاتب تربیتی امتیاز و تفوق دارد و تنها مکتبی است که می توان جهت رشد و کمال «واقعی» انسان بدان تکیه کرد. به طور خلاصه، شاخصه بارز این مکتب را در اصل استوار «توحید» حق تعالی که سرچشمه همه کمالات است باید جستجو کرد.

خدا، محور حق و مبدأ فضایل

از دیدگاه اسلام تنها «خدا، محور حق» است. واژه «حق» در صدها<sup>(۲)</sup> مورد از آیات قرآن کریم آمده، که در هر جا مفهوم خاص خود را دارد و به طور کلی قرآن حقانیت هر چیز را به خداوند یعنی «حق مطلق» مستند می کند.



هر چند مکاتب انسان گرا، مانند «اومانیزم و اگزستانسیالیسم» با قائل شدن به اصالت وجود انسان، او را ملاک حقیقت در امور انسانی دانسته اند، اما در برابر این پرسش که انسان پدیده ای است محتاج و از خود، استقلال وجودی ندارد، محوریت وجود و حقیقت را از کجا کسب کرده؟ و سرچشمه حقیقت کجاست؟ هرگز پاسخ منطقی ندارند حال آن که

۱. در آیه کریمه: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵) و سایر آیات مبدأ و معاد و آفرینش انسان تأمل شود.

۲. واژه حق متجاوز از ۳۵۰ مورد در قرآن آمده که هر کجا مفهوم خاص خود را دارد، اما حق مطلق، ذات باری تعالی است (ذلک بان الله هو الحق).

پاسخ دین در این مسئله چنین است:  
«بگو ای مردم برای شما حق از سوی پروردگارتان آمده، پس هر آن که هدایت پذیرفت برای خود هدایت یافته و آن که گمراه شد به زیان خویش راه گمراهی گزیده است و من مأمور به (اجبار) شما نیستم.»

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أِهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»<sup>(۱)</sup>

به موجب این آیه، مبدأ و محور حق، خداست و خدا راه حق را به انسان ارائه فرموده و پیامبر، ابلاغ گر حق است، نه تحمیل کننده آن. و نیز در این آیه استعداد دوگانه انسان و اصل آزادی او در تربیت لحاظ گردیده و انسان با مشیت و خواست الهی، انتخاب گر است، نه مجبور و نه خود محور.

بر این اساس می توان چنین گفت:

۱- هر کمال، جمال، خیر و فضیلتی، به خدا مستند می گردد: «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»، «بِيَدِكَ الْخَيْرُ».

۲- اخلاق و تربیت اسلامی تادب به آداب الهی است. چنان که در منابع اسلامی آمده است.

۳- رستگاری ابدی در پرتو تادب به آداب الهی است. به فرموده علی (علیه السلام): «مَنْ تَادَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ

أَدَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ».<sup>(۲)</sup>

ایمان

بنابر آن چه از بینش اسلامی به طور اجمال ملاحظه کردیم، ایمان جایگاه خود را در تربیت باز می یابد و بدون آن، تعلیم و تربیت، بی پایه و ناکام است.

قرآن کریم ایمان را به درختی ثابت و استوار، که مدام در حال ثمردهی است و بی اعتقادی را به درختی که ریشه آن از جای کنده شده و بدان امید ثمری نیست تشبیه می کند:

۱. سوره یونس، آیه ۱۰۸.

۲. علامه طباطبائی، سنن النبی، ص ۲.

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأُذُنٍ رَبِّهَا...»<sup>(۱)</sup>

مکتب تربیتی اسلام با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی می رساند که تکامل، رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت و در سایه عنایات بی کران حق تعالی جستجو کند و حیات، مرگ، تلاش، نیایش، پرستش و تمام حرکات و سکنات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بداند، همان گونه که قرآن رهنمود می دهد: «بگو: نماز من، مناسک من، حیات و مرگ من برای خدا»، پروردگار جهانیان است او شریک ندارد، بدین موظف شده ام و من نخستین فرد تسلیم شدگانم.»

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»<sup>(۲)</sup>

بدین سان، تربیت اسلامی از خدا آغاز و به خدا ختم می شود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>(۳)</sup>

این است رمز پایداری و استواری مکتب تربیتی اسلام. در حالی که دیگر مکاتب تربیتی فاقد چنین تکیه گاهی هستند، به قول «فردریک مایر»: «تربیت نوین همان گونه که «تورانديک» می گوید: بیش از آن که بر الهیات نهاده شده باشد، بر روان شناسی و زیست شناسی گذارده شده است.»<sup>(۴)</sup>

به همین دلیل است که بشر به نوعی هرج و مرج اخلاقی و لابیالی گری و بی تعهدی کشیده شده است. روسو می گوید: «بدون ایمان هیچ گونه تقوایی وجود نخواهد داشت.»<sup>(۵)</sup>

داستایوسکی می گوید: «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز است.»

## ۲- فطرت

فطرت، نوع خاصی از آفرینش است که از یک طرف انسان را با انگیزه ذاتی به سمت

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۳.

۲. سوره انعام، آیات ۱۶۳ و ۱۶۲.

۳. سوره حدید، آیه ۳.

۴. تاریخ فلسفه های تربیتی، ج ۱، ص ۱۹.

۵. ژان شاتو، مریان بزرگ، ص ۱۸۰.

خداپرستی، نیکی و ارزش های انسانی سوق می دهد و از طرف دیگر، خود زمینه گرایش های ایمانی و اخلاقی است. این ویژگی را خداوند با الطاف خاصه خود در سرشت بشر به ودیعه نهاده تا زمینه رشد کمالات و فضایل انسانی باشد. البته فعلیت و ظهور کامل آن مستلزم هدایت و تعلیم و تربیت است، گرچه فطرت همانند غریزه امری ذاتی است اما از غریزه فراتر است. غریزه حد مشترکی است بین انسان و سایر جانداران و حرکتی است طبیعی و در قلمرو تعلقات مادی، در حالی که قلمرو فطرت، مسایل معنوی و ماوراء طبیعی است و از این رو ویژه انسان و مایه بروز کمالات متعالی او می باشد. فطرت نزدیک ترین راه برای شناخت خدا و درک و دریافت معارف الهی است. اثبات فطرت و احکام و آثار

آن - همانند احساس تشنگی - به برهان و استدلال نیاز ندارد. احساس نیاز به مبدأ هستی، عشق به کمال مطلق، آرامش روح در سایه پرستش خدا، عطش مداوم و تلاش نامحدود بشر، استمرار روح پرستش در طول تاریخ حیات انسان، توجه به مبدأ غیب هنگام انقطاع از اسباب ظاهری، جلوه های نمادین و آرمان خواهانه هنر در مذهب و آثار مذهبی، نقاشی ها و سروده های عارفانه و عاشقانه که همواره سرلوحه دفتر ذوق و ادب و عرفان بوده، همگی گواه صادقی است بر فطرت خداجویی و عواطف ایمانی انسان و به دنبال آن فطرت اخلاقی، که با چیزی جز گرایش فطری قابل توجیه نیست.<sup>(۱)</sup>

به سخن دیگر: فطرت ایمانی یا حس مذهبی، نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسان از یک طرف و کانون هستی یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از طرف دیگر، نظیر جذب و انجذاب که میان اجرام و اجسام وجود دارد. معرفت فطری، حضوری و شهودی است در برابر معرفت علمی که حصولی است. معرفت فطری نزدیک ترین راه به سوی خدا و گرایش به پرستش او و تمایل به خیر و فضایل است که در ذات و نهاد انسان به ودیعه نهاده شده و انسان فطرتاً خواهان آن می باشد.

حضرت امام (قدس سره) بحث فطرت را با مسئله کمال جویی انسان و تنفر او از نقص، مرتبط دانسته و با اشاره به این که انسان هیچ گاه به تعلقات مادی قانع نخواهد شد و همواره در

۱. فطرت را می توان شامل دو شاخه «شناخت ها و خواسته ها» دانست که اول در برگیرنده معلومات و تصدیقاتی است که به تعلیم و تربیت نیاز ندارد و جزو احکام اولیه عقلیه است، مانند: محال بودن اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین و پایه سایر معلومات می باشد و دوم شامل خواسته های فطری و

گرایش های متعالی است، مانند: پرستش، خیر، حقیقت جویی و... که موضوع اصلی بحث ماست. (ر. ک: استاد مطهری، فطرت، ص ۳۳ به بعد).

طلب مطلوب بالاتری است، می فرماید: «پس این نور فطرت، ما را هدایت کرد به این که تمام قلوب سلسله بشر از قاره نشینان اقصی بلاد آفریقا تا اهل ممالک متمدنه عالم و از طبعین و مادین گرفته تا اهل ملل و نحل، بالفطره شطر قلوبشان متوجه به کمالی است که نقص ندارد و عاشق کمال و جمالی است که عیب ندارد و علمی که جهل در او نباشد و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد، حیاتی که موت نداشته باشد و بالاخره کمال مطلق، معشوق همه است. تمام موجودات عالم با زبان فصیح یک دل و یک جهت گویند: ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حُبّ به جمال مطلق داریم، ما طالب قدرت مطلقه و علم مطلق هستیم. آیا در جمیع سلسله موجودات در عالم تصور و خیال و در تجویزات عقلیه و اعتباریه موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد، جز ذات مقدس مبدأ عالم - جَلّت عظمته - سراغ دارید؟ و آیا جمیل علی الاطلاق که بی نقص باشد جز آن محبوب مطلق هست؟»<sup>(۱)</sup>

از دیدگاه قرآن، دین با تمام محتوایش به نحو اجمال در فطرت به ودیعه نهاده شده است. چنان که قرآن تصریح می کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»<sup>(۲)</sup>

و همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «هر نوزادی با فطرت زاده می شود تا آن که پدر و مادر، او را از مسیر فطرت خارج سازند.»<sup>(۳)</sup>

بدین ترتیب ایمان به مبدأ و معاد، وحی، نبوت، پرستش و نیایش، تأدب به اخلاق و فضایل، همه در فطرت بنی آدم ریشه دارند و مریبان الهی انسان را به فطرت خویش توجه داده و آن را به ظهور کامل می رسانند. علی (علیه السلام) می فرماید: خداوند پیامبرانش را برانگیخت تا از مردم پابندی به میثاق

فطرت را طلب کنند و نعمت های فراموش شده خداوند را بیادشان آورند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ  
الْيَهُمَ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ»<sup>(۴)</sup>

۱. چهل حدیث، صص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۳. کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه (سفینه البحار، ماده فطر)  
امام صادق (علیه السلام) در تفسیر سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «یعنی المعرفه بان الله  
خالقه...» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳).

۴. نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۶.

خداپرستی که اصل اساسی و نخستین دین است، فطری است و پیامبران آمده اند تا خدای واحد را با  
صفات جلال و جمال او آن گونه که هست، معرفی کنند و انسان خداجوی را از اشتباه در مصداق و  
تطبیق برهانند. عشق به حیات ابدی، فطری است و مریبان آسمانی جایگاه و چگونگی آن را مشخص  
می کنند. کمال جویی و زیبادوستی فطری است و پیامبران در جهت صحیح، آن را به فعلیت رسانده و  
به ماوراء طبیعت و به کمال و جمال مطلق که مبدأ تمام کمالات و زیبایی ها است گسترش می دهند.  
نوع دوستی و عدالت خواهی فطری است و مریبان آسمانی حد و مرز و مفاهیم آن را بیان می کنند و  
چنین است سایر اصول اعتقادی، عملی، اخلاقی و اجتماعی، همه به صورت خام در فطرت ریشه دارد؛  
البته فطرت را نشیب و فراز است و بر اثر غفلت و غبار معصیت رو به خمول می نهد. از این رو هدایت

و تکمیل و باروری آن به مراقبت و تربیت نیاز دارد و این جز از طریق عمل صالح و تأدب به آداب شریعت و پرهیز از عوامل غفلت زاء، میسر نخواهد بود، همچنان که عوامل هشداردهنده نیز می تواند آن را که چون آتش زیر خاکستر است، بیدار و آشکار کند. قرآن در بیان این مطلب می فرماید:

«وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...»<sup>(۱)</sup> آن گاه که امواج دریا بر سر آن ها سایه افکند خدا را با اخلاص می خوانند.»

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: من خدا را چگونه بشناسم؟

حضرت فرمود: هیچ گاه سوار کشتی شده ای؟

– آری.

– آیا تاکنون کشتی تو دست خوش توفان شده است؟

– آری.

– آیا در آن هنگام که از همه جا قطع امید کرده ای، قلب تو به جایی چنگ زده و بدان جا چشم امید

بسته و از او استمداد نموده است؟

– آری.

– این همان خداست که در گرفتاری ها بی اختیار به سوی او کشیده شده و بدو چشم امید می بندی.



۱. سوره لقمان، آیه ۳۲.

### فطرت و تربیت

توجه به فطرت یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که در نوع تربیت و شیوه اخلاق نقش تعیین کننده دارد. عنصر اصلی تربیت را که رشد استعدادها و الای انسانی است، در فطرت باید یافت و نقش مربی در حقیقت شناخت این استعدادها و فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی آن هاست، بدان سان که آفریدگار اراده کرده؛ یعنی «شدن» در راستای کمال مطلوب نه «بودن» در وضع موجود و با مقاصدی که دیگران می خواهند. با درک صحیح از فطرت می توان به پرورش انسان پرداخت همچنان که کشف رازهای خلقت و گنجینه های طبیعت و بهره‌وری از آنها متفرع بر شناخت دقیق آن گنجینه هاست. بدین دلیل اگر استعدادهای فطری نباشد و یا شناخته نشود، تربیت مفهوم و مقصد مشخصی نخواهد داشت و قابل هرگونه تفسیر و توجیهی خواهد بود.

فطرت با مفهومی که به بحث خواهیم نهاد از ویژگی های انسان شناسی اسلامی و تربیت دینی و تفکر فلاسفه الهی است که برای انسان زمینه فطری صالحی را از پیش باور دارند و تکامل و باروری آن را در سایه تعلیم و تربیت می دانند.

در میان اندیشه های فلسفی غرب در گذشته و حال نیز کم و بیش می توان از فطرت نشانی یافت؛ مثلاً دیدگاه سقراط در تعلیم و تربیت موسوم به «شیوه زایمان» را می توان ناظر به فطرت دانست (فطرت در ناحیه شناخت) و از فطرت ایمانی و اخلاقی نیز در گفتار فلاسفه و مریبان و روان شناسان غربی نمونه هایی وجود دارد.

«پاسکال» می گوید: «به وجود خدا دل گواهی می دهد نه عقل، و ایمان از راه دل به دست می آید.» و نیز می گوید: «دل دلایلی دارد که عقل را بدان دسترسی نیست.» «ویلیام جمس» می گوید: «من به خوبی می پذیرم که سرچشمه حیات دینی، دل است و قبول دارم که فرمول ها و دستورات العمل های فلسفی مانند مطلب ترجمه شده ای است که اصل آن به زبان دیگری باشد.»<sup>(۱)</sup>

۱. حافظ گوید:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد \*\*\* آن چه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود \*\*\* طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

بی دلی در همه احوال خدا با او بود \*\*\* او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

همچنان که مطالعات روان شناسان نیز به چهار حس متعالی انسان: «حس پرستش، حس حقیقت جویی، حس خدمت گذاری و حس زیبایی» به عنوان احساسات متعالی پرداخته و حس پرستش را که اساس همه فضایل است قوی ترین و ریشه دارترین همه آن ها می دانند.

در میان مریبان نیز «ژان ژاک روسو» بر فطرت تکیه می کند، بنابر آن چه از کتاب «امیل» به دست می آید، سخن روسو مبنی بر این است که: انسان اگر به طبیعت و فطرت خود واگذار شود نیکوکار خواهد بود. باید به طور کلی قوای انسانی را در کودک پروراند که بتواند به خوبی زندگی کند. مثل این نظریه را کم و بیش می توان در دیدگاه های دیگران یافت. اما تمام سخن این جاست که فطرت چیست؟ چه گرایشی دارد؟ ابعاد آن کدام است؟ چگونه باید پرورش داده شود؟ و مسایل اساسی از

این قبیل، که از این دیدگاه در میان فلاسفه و دانشمندان ابهام و اختلاف نظر وجود دارد و به قول روسو: «تنها سوءاستفاده بی جا از قدرت های فطری است که ما را بدبخت می سازد.»<sup>(۱)</sup> و همچنان که خواهیم دید، دین با واقع نگری، روشن ترین دیدگاه و روش را در این خصوص ارائه می دهد.

### ۳- کرامت

یکی از مبانی تربیت اسلامی «کرامت انسان» است. کرامت یعنی: والایی و برتری ویژه انسان که از عنصر روحانی و فطرت خداجوی و فضیلت خواه بشر، مایه می گیرد.

کرامت دارای دو مرتبه «ذاتی و اکتسابی» است. از نظر اسلام، انسان از یک سو دارای کرامت ذاتی و طبیعی است که شامل نوع انسان می باشد و بدان جهت بر بسیاری از موجودات جهان برتری دارد، همان گونه که قرآن تصریح می کند:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>(۲)</sup>

و از سوی دیگر دارای کرامت اکتسابی و یا «انسانی الهی» است که از طریق تقوا و پرهیزکاری برای او قابل دسترسی می باشد. همان گونه که قرآن می فرماید:

۱. مریبان بزرگ، ص ۱۸۰.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»<sup>(۱)</sup>

و بدیهی است که کرامت انسانی الهی ناشی از کرامت ذاتی و استعدادهای فطری ویژه انسان است که در پرتو تربیت و مجاهده به فعلیت خواهد رسید. همچنان که بدون کرامت اکتسابی، که فعلیت اخیر انسان بدان بستگی دارد، انسان به مقام انسانیت ارتقا نخواهد یافت و زمینه کرامت ذاتی را نیز از دست داده و گوهر اصلی خود را تزییع نموده و با خسران جبران ناپذیری مواجه خواهد شد: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»<sup>(۲)</sup>

در توضیح و تبیین کرامت انسان از دیدگاه اسلام می توان گفت:

۱- انسان خلیفه خدا در زمین است.<sup>(۳)</sup>

۲- انسان از بالاترین ظرفیت های علمی در خور یک مخلوق، برخوردار است.<sup>(۴)</sup>

۳- انسان فطرت خدا آشنا دارد و جز به یاد او آرام نمی گیرد.<sup>(۵)</sup>

۴- انسان شخصیت مستقل و آزاد دارد و امانتدار خدا است.<sup>(۶)</sup>

۵- انسان از وجدان اخلاقی برخوردار است.<sup>(۷)</sup>

۶- در سرشت انسان علاوه بر عنصر مادی عنصر ملکوتی وجود دارد و محرک انسان تنها حوائج مادی نیست...<sup>(۸)</sup>

۷- انسان با کالبد خاکی روح خدایی را حمل می کند و در پرتو رشد و تکامل به جایی می رسد که مسجود فرشتگان می شود.<sup>(۹)</sup>

۸ - نعمت های زمین برای انسان آفریده شده و او برای خدا و پرستش او خلق گردیده است. '''

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره تین، آیه ۵.

۳. «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، آیه ۳۰)

۴. «و علم آدم الاسماء کلها» (بقره، آیه ۳۱)

۵. «الَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، آیه ۲۸)

۶. «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...»

(احزاب، آیه ۷۲)

۷. «و نفس و ما سوّیها فالهمها فجورها و تقویها» (الشمس، آیات ۸-۷)

۸. «ثم سوّاه و نفخ فیهِ من روحه» (سجده، آیه ۹)

۹. «فإذا سوّيته و نفخت فیهِ من روحی فقعوا له ساجدین» (ص، آیه ۷۲)

۱۰. «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره، آیه ۲۹)

و در حدیث قدسی است: «یا بن آدم خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی»

۹- قلبِ انسانِ مؤمن، عرشِ خدا است حال آن که آسمان و زمین با همه گستردگی اش گنجایش تجلیِ خدا را ندارد.<sup>(۱)</sup>

به طور خلاصه:

در این دیدگاه، انسان خلیفه خدا در زمین و اشرف مخلوقات است، زمین و آسمان مسخر اوست، فرشتگان به پای آدم سر به سجود می نهند، خدا همه چیز را برای انسان آفریده و انسان را برای خود (لقاء الله) و این هنگامی است که انسان جایگاه خویش را بشناسد و در همان مسیری که به خاطر آن آفریده شده گام بردارد.

به فرموده حضرت امام (رحمه الله):

«هیچ موجودی آئینه جمال محبوب نیست مگر قلب مؤمن، متصرف در قلب مؤمن حق است نه نفس، کارکن (مؤثر و فرمانروا) در وجود او محبوب است، قلب مؤمن خودسر نیست، هرزه گرد نیست.»<sup>(۲)</sup>

توجه به کرامت نفس آن را از ابتدال و تباهی صیانت می کند. برای آن کس که به کرامت نفس باور دارد و خود را متعلق به خدا می داند، شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی و جلوه های مادی، ناچیز و بی مقدار است و همواره خواهد کوشید تا گوهر والای انسانی خویش را در هاله ای از عزت پاس دارد و در سایه تربیت و تهذیب و پالایش روح به منزلت والاتری، که تا مقام قرب و فنا در ذات حق تعالی پیش می رود، برساند و در این راه از هرگونه مجاهده و فداکاری دریغ نمی کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مِّنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَمِنْ ابْتِدَائِهَا وَضَعَهَا»<sup>(۳)</sup>; نفس گوهری گرانبهاست که هر کس در صیانتش بکوشد بلند مقدارش می سازد و هر کس آن را ارزان از دست دهد پست و بی مقدارش می کند.»

و نیز فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»<sup>(۴)</sup>; آن کس که برای نفس خود

۱. «لَا يَسَعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي بَلْ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (امام خمینی، چهل حدیث، ص ۳۷)  
ر.ک: استاد مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلام.

۲. چهل حدیث، ص ۳۷.

۳. غررالحکم، ج ۲، ص ۵۲۲.

۴. تصنیف غرر، ص ۲۳۱.

کرامت قایل است دنیا در نظرش حقیر است.»

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»<sup>(۱)</sup>; کسی که کرامت نفس دارد شهوات نفس را ناچیز انگارد.»

چنین جایگاهی را برای انسان در هیچ یک از مکاتب انسان شناسی و تربیتی نمی توان یافت، زیرا نه زمینه های فکری و اعتقادی فهم آن را دارند و نه تجهیزات وصول آن را، حتی مکاتبی که از اصالت انسان دم می زنند، به دلیل نداشتن بینش الهی در این جا نیز دست خوش تناقضی آشکارند و آن جا

که سخن از ارزش های انسانی به میان می آید، معمولاً آن را در ارزش های حیات مادی خلاصه می کنند. در این خصوص یکی از صاحب نظران غربی می گوید:

«در بطن تمدن مادی امروز یک دوگانگی، یک ثنویت، یک تناقض اساسی نهفته است که عموم تناقض های برشمرده دیگر همه شاخه ها، نیم رخ ها و جلوه های گوناگون آن به شمار می روند، یعنی: ستایش انسان در عین تحقیر وی. تمدن مادی به نام تمدن اومانستی است... در تمدن مادی انسان خدای انسانی است، با این وصف مفهوم انسان در این تمدن، گویی تنها مفهومی ذهنی و انتزاعی، مفهومی بی مصداق و واقعیت های خارجی است، چون در عمل ما کمتر با این انسان ستوده روبه رو می شویم، در جهان خارج ما برعکس، با انسان هایی که پیوسته تحقیر می شوند... مورد تجاوز و تبعیض قرار می گیرند، گله گله به کارهای اجباری و کوره های آدم سوزی اعزام می شوند روبه رو می گردیم، انسان هایی که همچون حشرات زیان مند با گازهای سمی، بمب های خوشه ای، اتمی و شبه اتمی، هزار هزار یک جا و آبی بدون هیچ گونه محاکمه و داوری و بدون تعیین کوچک ترین تقصیر و جرمی با پرشکنجه ترین مرگ ها تباه می گردند.»<sup>(۲)</sup>

۱. همان.

۲. سوروکین، خداوند دو کعبه، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، صص ۱۴۷ - ۱۴۶.